

بی‌بندوباری شارلی ابدو محصول آزادی‌های کوری است که لیبرالیسم به جان جامعه مدنی انداخته است

لاابالیسم

در همه این آزمون‌ها سرشکسته شده است، حالا برای فرار از بحران هویتی خود و دولتش به افتخاراتی مثل لجن‌پراکنی‌های نشریه شارلی ابدو به اسم آزادی مطلق بیان و با نفی موضوعات و چهره‌های مورد احترام دیگر ملت‌ها و دیگر ادیان متوسل شده است.

حکومت فعلی فرانسه نیز بر اساس دستورالعمل آمریکایی و مشابه نسخه فلک‌زده او کراینی، برای حفظ هسته قدرت صهیونیسم - که مکرون و شارلی ابدو، هر ۲ نوچه‌ها و دست‌پرورده‌هایش هستند - مستقیماً به فاشیسم رو آورده است؛ دقیقاً همان سرنوشتی که «یورگن هابرماس» فیلسوف آلمانی معاصر برای لیبرالیسم پیش‌بینی می‌کند: فاشیسم، مولود لیبرالیسم!

در این راستا باید گفت تصویر کردن شخصیت دو یا چندقطبی این رهبر سست‌عصر و سردرگم اروپایی به شکل شخصیت منفور اسمیگل در شاهکار جی آر تالیکن - داستان «ارباب حلقه‌ها» - در روزنامه «وطن امروز» واقعا هوشمندانه بود.

اسمیگل یک هابیت - با خصوصیات انسانی - بود که در طول قرن‌هایی که تحت طلسم حلقه قرار داشت، به موجودی دوشخصیتی بدل شد. وجه انسانی‌اش اسمیگل و وجه اهریمنی او گالوم بود. برخلاف شخصیت اسمیگل که هنوز ردپای کهرنگی از دوستی و محبت را به او یادآوری می‌کرد، در طرف بد، گالوم قرار داشت که بنده حلقه قدرت بود. شخصیت اهریمنی گالوم عمدتاً بر اسمیگل غلبه می‌کرد تا هر که را که قصد تصاحب حلقه (قدرت) را داشت، بکشد.

به بار می‌آورد، پسالیبرالیسم نامحدود است. همان قدر که لیبرالیسم تنگ‌نظر است و به دیگر دیدگاه‌های مذهبی و ملی توهین می‌کند و دیگر راه‌حل‌ها را برای برون‌رفت از بحران‌های جهان معاصر انکار می‌کند، پسالیبرالیسم به جای درگیر شدن به دیگران به دنبال‌الگوهای مقدور و کاربردی بومی یا جهانی می‌گردد.

به عقیده این متفکر فرانسوی، لیبرالیسم با گسترش نامعین و کور آزادی‌های به اصطلاح بنیادی، آنها را به جان جامعه مدنی انداخته است. درست همان بلایی که کارتون‌های موهن شارلی ابدو - با کارت سفید در چندان پنهنان دولت عمیق صهیونیستی روتشیلدها و دولت رسمی نوچه‌شان در الیزه - بر سر جامعه فرانسه آورده است؛ جامعه‌ای که نه تنها هنوز دست‌کم نیمی از آن عقاید سفت و سخت کاتولیک دارند، بلکه بیش از ۱۰ درصد آن - که سهم بزرگی در نیروی کار دارند - نیز مهاجران مسلمان هستند. شارلی ابدو اما در تفریز پرآکنی به هیچ‌یک از این اکثریت و اقلیت رحم نمی‌کند چرا که ایدئولوژی صهیونیستی پشت سر آن حتی از یهودیت واقعی نیز گریزان است، چه رسد به اسلام و مسیحیت. شارلی به همین شکل در راستای فرهنگ القا (Culture Cancel) که از مقر دولت بانکدارهای یهود سیاست‌گذاری شده، به زلزله‌زبان ایتالیایی، جنگ‌ده‌های او کراینی‌ها و هر موجودیت مستقل دیگری از دولت جهانی در حال حاکم شدن هم احترام نمی‌گذارد.

جایگاه امروز مجارستان به عنوان تنها دولت اتحادیه اروپایی که این ایده را در حکومت خود به کار گرفته، مبین

به عنوان آخرین راه‌حل بشری یا همان «پایان تاریخ» داشت، به چالش کشیدن او چندان لطفی نداشته باشد، بویژه که مدل ادعا و سپس استغفار فوکویامایی نیز به گفته خود او نسخه‌ای تاریخی در قامت «ویلهم فریدریش هگل» فیلسوف آلمان قرون هجدهم و نوزدهم داشته است.

با این حال سنن کلر در مصاحبه اخیر با فیگارو توضیح می‌دهد که چرا ادعای فرانسیس فوکویاما مبنی بر اینکه لیبرال دموکراسی یک مدل سیاسی و اقتصادی غیرقابل غلبه است، بی‌اعتبار شده است. او معتقد است نظریه به اصطلاح «برخورد تمدن‌ها» که توسط «ساموئل هانتینگتون» - پادوی پیشین شورای امنیت ملی آمریکا - تئوریزه شده بود، اکنون بیشتر به واقعیت نزدیک شده است و یقین غربی‌ها به لیبرالیسم را متزلزل کرده است. سن کلر بیان می‌کند این واقعیت به ظهور مدل‌های سیاسی «غیر لیبرال» مانند مدل مجار انگیزه داده است، زیرا به نظر می‌رسد این مدل‌ها بهتر از حکومت لیبرال در برابر خشونت تقابلی‌های تمدنی مقاومت می‌کنند. دیدگاه سنن کلر، می‌تواند ظهور مدل‌های سرمایه‌داری اقتدارگرا را توضیح دهد، مانند مدلی که در چین، برنده واقعی جهانی شدن است.

به نظر او، غرب رو به زوال است، ابرقدرت آمریکا به خاطرهای دور تبدیل شده و اروپا در آستانه فروپاشی است. او شهرهای فرانسه را شبیه کشورهای جهان سوم توصیف می‌کند و بر اساس این تحولات، او به این نتیجه می‌رسد مدل حکمرانی لیبرال الزامی نبوده و تنها جایگزین معتبر برای رژیم‌های استبدادی نیست.

او سپس به آثار «الکساندر کوژو» اشاره می‌کند؛ فیلسوف هگل‌گرای فرانسوی روس تبار اوایل قرن بیستم که معتقد بود لیبرالیسم، اعم از سیاسی و اقتصادی، کنترل اراده به قدرت افراد و همچنین دولت‌ها و دستیابی به یک جامعه کاملاً آرام را ممکن می‌کند. برعکس، سن کلر می‌گوید تجربیات ۲ دهه‌ای که از قرن بیستم و یکم میلادی می‌گذرد، این نظریه‌ها را بشدت رد کرده است.

او غرب را مذمت می‌کند که همچنان از اعتراف به اینکه می‌خواهد تا ابد تسلیم مدل اقتصادی و سیاسی لیبرال باشد طفره می‌رود. او می‌گوید: «ما طوری رفتار می‌کنیم که گویی لیبرالیسم واقعا پیروز شده است اما لیبرالیسم به بن‌بست رسیده است. جامعه مدنی ما، محل زندگی مشترک ما، آداب و رسوم، سنت‌ها، محیط‌زیست ما دوزخ آمریکایی شده، امروز اسلامی شده است و بی‌شک فردا مدل چینی را اتخاذ خواهد کرد. در این میان سیاستمداران (غربی) بی‌بهره درباره محافظت از تمدن ما صحبت می‌کنند، زیرا مدل‌های سیاسی آنها همگی به نوعی لیبرالیسم اجتماعی وابسته است که در نهایت ناتوانی قرار دارد، زیرا کاملاً نسبت به واقعیت تمدنی کور است.»

به همین خاطر شاید بسیاری از رهبران غربی منتظر آن بودند که یکی مثل سن کلر عبارت «پسالیبرال» را به جای «غیر لیبرال» بر سر زبان‌ها بیندازد تا بدان چنگ زنند.

«دموکراسی پسالیبرال» یک نوع استغفار ایدئولوژیک است که البته بسیار بهتر از رویکردهای قطبی فاشیستی یا صهیونیستی فعلی حاکمیت و نخنگان فرانسوی، تکلیف جامعه را مشخص می‌کند. تعریف عاریتی سن کلر اشاره به این واقعیت است که اگر چه هنوز می‌توان از دموکراسی به عنوان ابزاری قدرتمند برای ادامه حکومت ملی استفاده کرد اما در عین حال باید در کنار آن توضیح و توجیهی برای کاستی‌های مدل لیبرال غالب کنونی نیز ارائه کرد.

سنن کلر پسالیبرال شدن را فرصتی برای توسعه الگویی به منظور احیای همان آرمان قدیمی آزادی می‌داند تا آن را جایگزینی برای حکومت بر مبنای آرمان جعلی ارائه شده توسط روشنفکران آنگلوساکسون - یا به بیان درست‌تر آنگلو صهیونیست - کنیم. همان قدر که لیبرالیسم محدودیت



لیبرالیسم برمی‌شمارد، حالا به ورطه سیاهیچاله لیبرالیسم رسیده که گاه خود را به شکل سیاست‌های سرکوبگر یا بناپارتی امانوئل مکرون و روسای جمهوری ۲ دهه اخیر نشان می‌دهد و گاه در قالب روایت‌های فاشیستی از آزادی بیان. اندیشمندی در سطح «فردریک سن کلر» که پیش‌تر معرفی شد با سابقه مشاورت آخرین نخست‌وزیر واقعا برجسته فرانسوی - دومینیک دو ویلپن در اواخر دوران ریاست‌جمهوری «ژاک شیراک» فقید - یکی از عقاید واقع‌گرای جامعه فرانک‌هاست که به جای ادامه ریاکاری و لجن‌پراکنی فکلی، اخیراً اصطلاح «دموکراسی پسالیبرال» را مطرح کرده است. این در واقع بازتولید همان عبارت «دموکراسی غیر لیبرال» است که ویکتور اوربان - یا به زعم سران بروکسل، دیکتاتور شرق اتحادیه - چند سال پیش مطرح کرده بود.

شکی نیست عبارت «غیر لیبرال» که رهبر مجارها به دموکراسی الصاق کرده، هنوز هم در چارچوب نظری پورو-آتلانتیک مثلاً در منابعی مثل فرهنگ لغت مریم وبستر معانی مضمومی چون متعصب یا حتی غیردموکراتیک را تداعی می‌کند. یاد فرهنگ آکسفورد واژه «غیر لیبرال» به معنای عدم تحمل واژه دیگر و به منزله نقیض نظام سیاسی پارلمانی انگلیس یا ادعای آنگلوساکسونی آزادی بیان در نظر گرفته می‌شود. هنوز بلندگوهای پروپاگاندای غربی برای حمله به دولت‌های مستقل یا مخالف‌شان در جهان - همانند مواضع دولت‌های آمریکایی و اروپایی درباره آشوب‌های اخیر کنشوران - آنها را همزمان به اقتدارگرایی و لیبرال نبودن متهم می‌کنند. شاید پس از استغفار‌های متوالی اخیر «فرانسیس فوکویاما» متفکر آمریکایی ژاپنی تبار نزدیک به حلقه نوحافظه کاران اشتراوسی از مدتی که ۳ دهه پیش در وصف کمال لیبرالیسم

گروه بین‌المللی: «فردریک سن کلر» ریاضیدان، اقتصاددان، برنامهریز اجتماعی فرانسوی و نویسنده مقاله فلسفی «چگونه از آمپاس (بن‌بست) لیبرال خارج شویم؟» اخیراً در مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو، تعریفی به مراتب وسیع‌تر از «دموکراسی غیر لیبرال» (liberal democracy) مردم‌سالاری نازاد) ارائه داده که «ویکتور اوربان» نخست‌وزیر مجارستان در سال ۲۰۱۴ در سخنرانی مشهورش مطرح کرده بود.

اوربان ۸ سال پیش در معرفی ایده ملی‌گرایی محافظه‌کارانه جدید خود به مجارها از بازتولید یک کشور و یک دولت گفته بود که این ایدئولوژی را به عنوان

عنصر مرکزی سازمان دولتی خود به رسمیت نمی‌شناسد. او در همه این سال‌ها با وجود همه نیازی که اتحادیه اروپایی و ناتو به بوداپست به عنوان یک عضو وفادار در شرق اروپا داشته‌اند، توسط غربی‌ها متهم به دیکتاتوری و ضدیت با آزادی متهم شده است. حتی بعد از آنکه سال ۲۰۱۹ در جریان کارزار انتخاباتی بار دیگر شعار «تقابل مردم‌سالاری ملی با دموکراسی لیبرالی» را مطرح کرد، توسط رئیس کمیسیون اروپایی رسماً به عنوان دیکتاتور اروپایی معرفی شد.

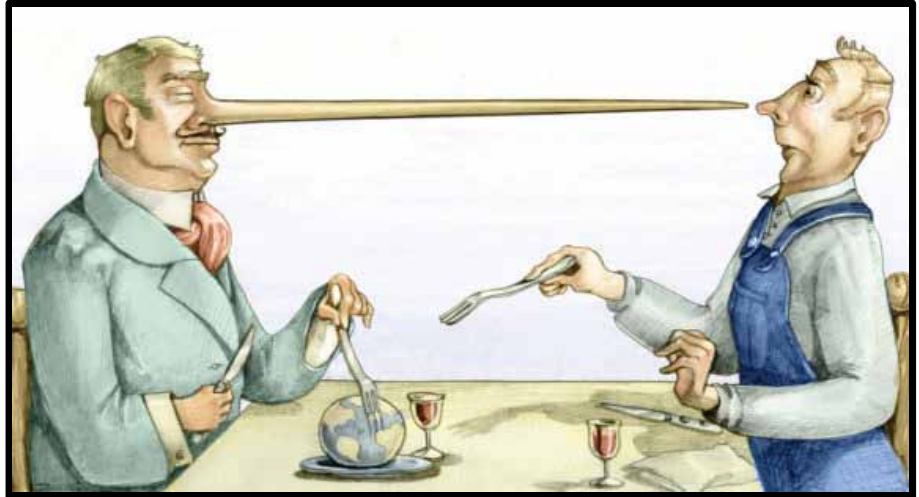
با این وجود به نظر می‌رسد ایده اوربان و حزب فیدس صادقانه و عملگراییانه باشد که نه تنها به موفقیت نسبی رسیده، بلکه کشور او را در نزدیک‌ترین فاصله با روسیه

و میدان جنگ او کراین از گزند تبعات شعاری و شکست‌خورده لیبرال‌های غرب اتحادیه حفظ کرده است. در حقیقت مجارها از ورود به آن سیاهیچاله ایدئولوژیک که او کراین و حلقه غول‌های غرب و شمال اروپا را می‌بلعد، خودداری کرده‌اند.

حرام بسیاری از سیاستمداران و متفکران واقع‌گرای فرانسوی نیز از همین رو است. کشوری که خود را مهد



به عقیده فردریک سن کلر، لیبرالیسم با گسترش نامعین و کور آزادی‌های به اصطلاح بنیادی، آنها را به جان جامعه مدنی انداخته است؛ درست همان بلایی که کارتون‌های موهن شارلی ابدو بر سر جامعه فرانسه آورده است



مشاور آخرین نخست‌وزیر واقعا برجسته فرانسوی - دومینیک دو ویلپن در اواخر دوران ریاست‌جمهوری «ژاک شیراک» فقید - یکی از عقاید واقع‌گرای جامعه فرانک‌هاست که به جای ادامه ریاکاری و لجن‌پراکنی فکلی، اخیراً اصطلاح «دموکراسی پسالیبرال» را مطرح کرده است. این در واقع بازتولید همان عبارت «دموکراسی غیر لیبرال» است که ویکتور اوربان - یا به زعم سران بروکسل، دیکتاتور شرق اتحادیه - چند سال پیش مطرح کرده بود

مکرون، این کارمند خاندان و بانک روتشیلد و تازه سیاستمدار زیگول و بازیگوش امروز نیز نسخه‌ای واقعی از شخصیت دوقطبی اسمیگل-گالوم است که در نهایت به نفع قدرت غش می‌کند. او هنوز بعد از ۲ دوره کسب آرای مستقیم اکثریت جامعه فرانسه، به هیچ‌یک از ارزش‌های این جامعه از جمله مفهوم «آزادی» یا «احترام به عقاید» که از انقلاب کبیر به ارث برده اعتقاد ندارد.

مفهوم آزادی خیلی قبل از ظهور لیبرالیسم وجود داشت و بسیار عمیق‌تر و متکثرتر از این نسخه صهیونیستی برای تجمیع قدرت بود. آزادی در غرب به مدت چند دهه در وجود متناقض «لیبرالیسم» سیاسی به ودیعه نهاده شد که در حقیقت ضمانتی جز قدرت نداشت؛ قدرتی که همچون همان حلقه، همه چیز را به تباهی می‌کشد.

موفقیت آن است. بوداپست نه متحد روسیه است و نه جنگ او کراین را تایید می‌کند، نه از آتش جنگ در غناب قرار گرفته و نه از سرما می‌لرزد. در عین حال جاه‌طلبی‌های فرامزری غربی و شرقی هم ندارد و به دنبال حل مسائل داخلی و پیرامونی خود در همکاری حداکثری با همسایگانش است. «دموکراسی پسالیبرال» به سرعت به عنوان یک نظریه جدید یورو سنتریک مورد استقبال قرار می‌گیرد اما تعجب آنکه در کشور خود سن کلر، هنوز رهبر لیبرال‌ها این پیام را دریافت نکرده است.

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور سابقاً صورتی فرانسه که در ۵ سالی که از ورودش به کاخ الیزه می‌گذرد، بخت خود را در شمال‌های مختلف چون یک بناپارت ملی‌گرای مدرن، یک شارلمانی اروپایی و یک چرچیل فرانسوی آزموده ولی

فرقه TST دومین گروه اهریمنی آمریکادر حال تبدیل به یک اهرم لابی سیاسی به نفع دموکرات‌هاست

شیطان بزرگ میزبان بزرگ‌ترین اجتماع شیطان‌پرستی

قرار گرفته بود، کلیسای شیطان‌های لای که خود را مرجع واقعی شیطان‌پرستی می‌داند، به رقیب جدید خود انگ زد که یک گروه سیاسی است.

معبداهریمنی بیشتر به دلیل طرح دعوای حقوقی علیه مقامات محلی و ایالتی آمریکا با ادعای نقض آزادی‌های مذهبی شناخته می‌شود. درخواست‌های شیطان‌ها آنها مثلاً برای نمایش مجسمه‌های شیطان‌ها در اماکن عمومی عمدتاً رد شده است. مثلاً ژوئیه ۲۰۲۱ آنها از شهرداری بوستون درخواست برپایی «هفته قدرانی از شیطان» در خارج از ساختمان شهرداری را کردند که رد شد ولی باعث شد چند ماه بعد قوانین بوستون در زمینه سیاست پرچم تغییر کرده و راه برای آنها باز شود.

به گزارش شبکه آر تی، حامیان فرقه معبد شیطان‌ها در ظاهر مأموریت رسمی خود را تشویق خیرخواهی و همدلی در بین همه مردم، رد اقتدار ظالمانه، حمایت از عقل سلیم و عدالت عملی و هدایت وجدان انسانی به انجام کارهای شایسته می‌دانند. با این حال از سال ۲۰۱۲ که فرقه مزبور آغاز به کار کرده، هیچ‌گاه نامش به واسطه یکی از این اهداف ظاهراً انسان‌دوستانه بر سر زبان‌ها نیفتاده است.

همچنین این فرقه هیچ‌گاه در راستای اهداف ادعایی خود موضعی داخلی و بین‌المللی علیه جنایات آمریکا و دیگر کشورهای غربی علیه بشریت اتخاذ نکرده است.

در عوض این گروه عملاً به عنوان یک اهرم فشار اجتماعی از پایین و یک لابی سیاسی برای چانه‌زنی از راس قدرت به نفع لیبرالیسم و صهیونیسم عمل می‌کند و همکاری لابی آنها با نهادهای نزدیک به دموکرات‌ها و آپیک نیز این ادعا را ثابت می‌کند.

روایری سیاسی اعضای این گروه با جمهوری خواهان مدعی مسیحیت بویژه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا در سال‌های اخیر خیرساز شده است. جالب اینکه سال ۲۰۱۸ انشعاب شاخه بریتانیایی فرقه

گروه بین‌المللی: شیطان بزرگ برای برپایی بزرگ‌ترین گردهمایی شیطان‌های تاریخ آماده می‌شود. فراخوان گسترده گروه «معبد شیطان» که با نام مخفف TST (The Satanic Temple) شناخته می‌شود، حاکی از آن است آنها قصد دارند دومین سالگرد تاسیس خود را بهار سال جاری میلادی با گرد آوردن جمعیتی بزرگ در ماساچوست جشن بگیرند.

«معبد شیطان» دومین فرقه شیطان‌پرستی بزرگ ایالات متحده پس از گروه لای است که البته با توجه به پیروان زیادی که طی یک دهه اخیر در آمریکا و خارج از آن بویژه کانادا، استرالیا، بریتانیا، آلمان، فنلاند و اسکندیناوی جمع کرده، احتمالاً بزرگ‌ترین گروه شیطان‌پرستی در کل جهان است.

این فرقه در شبکه‌های اجتماعی اعلام کرده کنوانسیون سیتن کان (SatanCon ۲۰۲۳) را پایان ماه آوریل (اردیبهشت) در شهر بوستون برگزار می‌کند که ادعا می‌شود بزرگ‌ترین گردهمایی شیطان‌پرستی در تاریخ خواهد بود.

اگرچه «لوسین گریوز»، موسس این گروه الحادی آن را یک فرقه غیرمذهبی معرفی می‌کند که به وجود شیطان یا ابلیس بر اساس سنت‌های مذهبی مسیحی اعتقادی نداشته و صرفاً شیطان را به عنوان نماد شکایت علمی برگزیده است اما او و پیروان فرقه در عمل از تمام نهادهای شیطان‌پرستی استفاده و حتی دفاع می‌کنند.

گریوز از سال ۲۰۱۲ که این گروه را تاسیس کرد ۷ اصل شیطان‌ها را مبنای کار فرقه خود قرار داد. او از ابتدا مدعی بود بزرگ‌ترین گروه شیطان‌پرستی آمریکا با عنوان «کلیسای لای» فاقد جامع‌نگری علمی کافی است. جالب اینکه لای‌ها از ابتدا هم با ادعای عملگرایی و سرلوحه قرار دادن مکتب داروین‌پرستی اجتماعی و نیچه‌پرستی به پا خاسته بودند. آنها سقراط‌چین را یک حق اساسی مذهبی اعلام کرده‌اند با این استدلال که هر گونه قوانین ایالتی که این عمل را محدود کند، تبعیض ناعادلانه‌ای علیه اعضای آنها انجام داد است. جالب اینکه سال ۲۰۲۰ که TST در کانون توجه ملی



اواخر دهه ۱۶۰۰ میلادی است. معبد با آنکه به طور کلی تعداد حامیان خود را پنهان می‌کند اما اعداد حدود ۲۵۰۰ عضو در منطقه بوستون دارد.

البته هنوز مسکن دقیق محل برپایی آنچه بزرگ‌ترین گردهمایی شیطان‌پرستان آمریکایی در حوالی سلم خوانده می‌شود یا برنامه دقیق رویدادها یا نام سخنرانان ارائه نشده است.

جالب اینکه بر اساس دستورالعمل برنامه نامزاد مزبور، افرادی که ۲۸ آوریل ۲۰۲۳ در هگزناخت بوستون حاضر می‌شوند، باید ماسک جراحی «ان-۹۵» و «ان-۹۵» یکبار مصرف بپوشند که مشخص نیست به دلیل ملاحظات کرونایی است یا برای عدم تشخیص چهره حاضران در برنامه.

چون کلیسای شیطان‌های لای و معبد شیطان‌ها تاسیس می‌شوند به یکی از تگرانی‌های اکثریت مذهبی جامعه یانکی‌ها تبدیل شده است.

سال گذشته نخستین گردهمایی SatanCon در فوریه ۲۰۲۲ از آریزونا برگزار شد اما حالا جاه‌طلبی‌های فرقه معبد شیطان‌ها تاکیه بر حمایت دولت دموکرات حاکم فزونی گرفته است.

طبق اطلاعاتی که در تارنمای کنوانسیون معبد شیطان‌ها منتشر شده، گردهمایی جدید در آوریل آینده در مقر بین‌المللی این فرقه در نزدیکی شهر سلم از توابع بوستون برگزار می‌شود. دلیل انتخاب سلم به عنوان مقر مرکزی این فرقه، نزدیکی آن به محل محاکمه جادوگران در آمریکای